



دو معادله ... طلای رنگین کمان: نفت، مجله، طلای اطلاعات ...

نوشین ر. موسوی^۱

بهای نفت در بازارهای جهان روبه ضعف نهاده است. نفت خام سبک کشورهای عرب ۱۵/۹۵، امریکا ۱۹/۲۳ و ایران ۱۶/۷۵ دلار معامله می‌شود.

یک بشکه نفت خام کشور ما یعنی فقط ۸ نسخه مجله Time، ۴ نسخه مجله Byte، ۵ نسخه مجله Pc Magazine به عبارت دیگر، ۱۰۰۰ نسخه مجله هفتگی Time یعنی حدود ۱۲۴ بشکه نفت، ۲۰۰ مجله Byte یعنی حدود ۴۹ بشکه نفت و ۱۵۰ مجله Pc Magazine یعنی ۲۸ بشکه نفت.

حال این معادله را خود ادامه دهید. فقط در یک ماه و یک هفته میانگین سه نشریه حاوی اطلاعات که به مراکز مختلف کشور سرازیر می‌شود چه حجم سنگینی از هزینه اشتراک یا تهیه را در بر دارد. (حال در این میان هزینه‌های پنهان تهیه، پی‌گیری، ذخیره و آماده‌سازی‌های فنی آنها از نظر امور کتابخانه‌ها بماند). از سوی دیگر، ناشران خارجی بارها اشاره کرده‌اند ایران از جمله کشورهایی است که منابع اطلاعاتی به ویژه نشریه در نسخه‌های فراوان وارد می‌کند و از مشتریان بالفعل و خوب آنان به شمار می‌رود.

گفتار میانی. دو معادله: منابع اطلاعاتی یا مراجعان؟

اما سؤال عمده اینجاست که این منابع اطلاعاتی کجا می‌روند؟ چگونه استفاده‌ای از آنها می‌شود؟ اصلاً استفاده می‌شود؟ متخصصین فن که همواره فریاد نبود منابع اطلاعاتی می‌زنند انصافاً چه مقدار از این منابع سرریز داخل کشور

شیوه‌های بسیار مهم اطلاع‌رسانی است) نشریه معروفی مانند Byte را مشترک باشیم با کارگزار داخلی ۳۰ هزار تومان و اشتراک مستقیم ۵۰ دلار هزینه خواهد داشت. به عبارت دیگر هر شماره ۴/۱۶ دلار. همچنین نشریه تخصصی دیگری مانند Pc Magazine(us) با کارگزار داخلی ۷۲ هزار تومان، اشتراک مستقیم ۷۱ دلار، هر شماره ۳/۲۲ دلار.

در این بین نکته قابل تعمق دیگر این است که به راستی چند نسخه از این نشریات وارد می‌شود؟ با نگاهی بسیار کوتاه و مختصر به عنوان نمونه طی پرسشی که از یکی از کارگزاران داشته‌ام در هفته ۱۰۰۰ نسخه مجله Time، دست‌کم ۲۰۰ نسخه مجله Byte، ۱۵۰ نسخه مجله Pc Magazine و... فقط از طریق یک کارگزار وارد ایران می‌شود. به عبارت دیگر، ۱۰۰۰ نسخه ۲/۰۸ دلاری در هفته برای یک هفته‌نامه Time، یا ۲۰۰ نسخه ۴/۱۶ دلاری برای یک شماره Byte و...

بدون تردید این آمار رقمی بیش از این دارد. زیرا کارگزاران دیگری نیز در سطح تهران و کشور فعالیت می‌کنند که در جامعه آماری این گفتار نیامده است. از سوی دیگر، تعدادی از نشریات و منابع توسط اشتراک شخصی و بدون واسطه وارد می‌شود.

طرف دیگر این معادله صادرات کشورهای چون ماست. کشورهایی که در هر صورت اصلی‌ترین صادرات آنها را نفت تشکیل می‌دهد. در نگاهی خوش‌بینانه براساس آخرین اطلاعات دریافتی از نشریه اخبار اقتصاد تاریخ ۲۱ تیر ۷۶

گفتار نخست. دو معادله: نفت یا مجله
با کنار هم گذاشتن معادله‌هایی همواره این سؤال برایم پیش می‌آید که طلا کدام است؟ طلای طلایی، طلای سیاه، طلای سبز، طلای ... طلاهایی که نام بردم را قطعاً می‌شناسید و وجه تسمیه آنها را نیز می‌دانید. اما آیا طلای اطلاعات را نیز می‌شناسید؟ به نظر شما می‌توان اطلاعات را نیز طلا نامید؟ در آن صورت پسوند آن را باید از بین کدام رنگها انتخاب کرد؟

آیا وقتی می‌گوییم دهکده جهانی، جهان کوچک، جهان تار عنکبوتی، اطلاعات: واحد سنجش واقعی رشد یک کشور و... آیا به واقع به این مفاهیم اعتقاد داریم یا از دیگران وام می‌گیریم و تکرارش می‌کنیم؟

به نظر من می‌توان به قطع و یقین، با همان صدای ملایمی که لازم است در کتابخانه حرف زد، گفت "طلای اطلاعات" و با صدای بلند رسانه‌ها پسوند آن را "رنگین‌کمان" اعلام کرد. چرا؟ "طلای اطلاعات" دیگر چه صیغه‌ای است؟

فقط نگاهی به قیمت نشریات اطرافمان ببندازیم! اگر نشریه لاتینی مشترک هستیم توجه کوچکی به آن نکنیم. اگر از یک کارگزار داخلی نشریه لاتینی را مشترک باشیم به ازای یک نشریه عمومی هفتگی مثلاً Time ۶۵ هزار تومان باید بپردازیم. یعنی دست‌کم ۱۳۰۰ تومان برای هر شماره. اگر به طور مستقیم آن را تهیه کنیم حداقل ۱۰۴ دلار اشتراک سالانه دارد. یعنی ۲/۰۸ دلار برای هر شماره، یک نشریه تخصصی مثلاً در حوزه کامپیوتر و انفورماتیک (که از ابزار و

بهره می‌گیرند؟ با کمی توجه می‌توان به این واقعیت جغرافیایی نیز رسید که اغلب منابع فوق در مراکز دانشگاهی و تخصصی وجود دارند که در مسیر یک خیابان بلند و کشیده و لیعصر قابل دسترسی هستند. حال اگر تنگناهایی وجود دارد که ورود سایرین را به این مجموعه‌ها ناممکن می‌سازد و هر سازمانی و مرکزی را متولی پاسخگویی به پرسنل همان مجموعه می‌کند امری جداساز و قابل بحث.

از سوی دیگر، در سطح جهانی شاهد کشورهایی هستیم که ادعای چندانی چون ما ندارند. اما به نفس چگونگی گردآوری اطلاعات و اشاعه آن آگاهی عمیق یافته و بسیار بهتر از ما عمل می‌کنند. در آن کشورها به هیچ وجه شاهد صرف هزینه‌های سرسام‌آوری مانند آنچه پیشتر

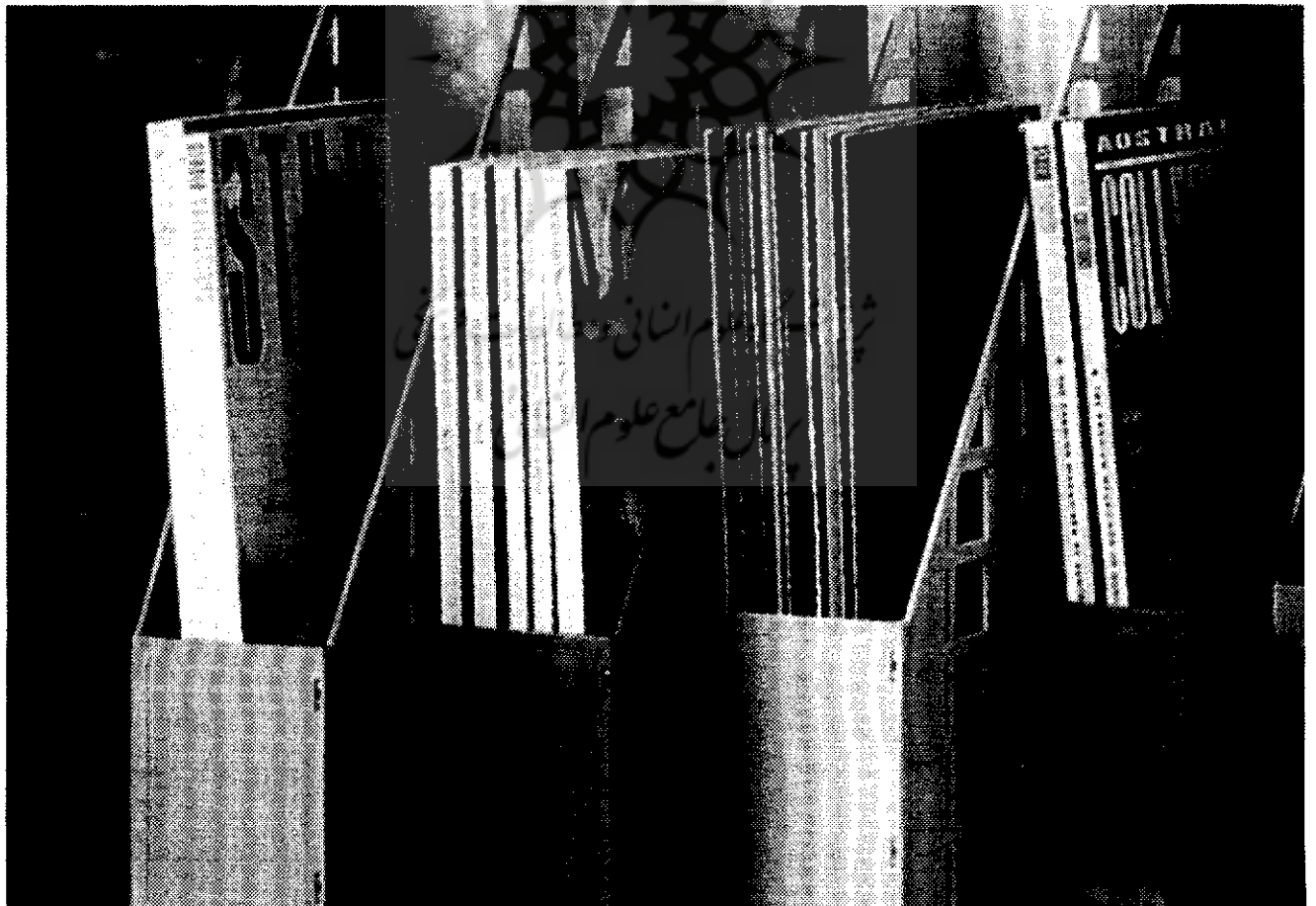
ذکر شد نیستیم. حتی آن گونه که شاهد هستیم در نظام ملی اطلاع‌رسانی آنها از هر منبع لاتین به ویژه نشریات یک الی دو نسخه تهیه می‌شود. اطلاعات مندرج در آنها از طریق نظامهای اطلاع‌رسانی، کپی و تسخیر مدرک تأمین می‌شود. همچنین، میزان مراجعه و مطالعه آنها در مقایسه با کشورهایی چون ما از وضعیت منطقی‌تر و بهتری برخوردار است.

حال چه باید کرد؟

نخست بنگریم، سنگهایمان را با خود وا کنیم آیا اطلاعات می‌خواهیم؟ آیا این نیاز بخشی از وجود واقعی ما را تشکیل داده است؟ آیا دانشجوی ما بعد از دوران تحصیل با توجه‌های کمبود وقت و... از دریافت آخرین اطلاعات، دست‌کم مربوط به حوزه تخصصی، خود شانه

خالی نمی‌کند؟ آیا معتقد هستیم اطلاعات مانند آب خوردن از شیر منازل باید قابل دسترسی و تهیه باشد؟ (در این میان یادآور می‌شوم بهره‌مندی از نوشیدن آب نیز حق‌اشتراک و هزینه‌های ماهانه دارد که نوشیدن اطلاعات نیز در شرایط امروزی از این وضعیت جدا نیست.) در صورت مثبت بودن پاسخها می‌توانیم به وضعیت فروش و صادرات مواد حیاتی جامعه‌مان و تهیه بی‌رویه منابع اطلاعاتی از آن سوی مرزها واقع‌بینانه‌تر فکر کنیم.

اگر از ارقام فوق ترسیدیم، اگر فقط لحظه‌ای تفکر همراه با برنامه‌ریزی دلسوزانه‌تر و دقیق‌تری داشته باشیم و نسبت به سرمایه پر ریخت و پاشمان حساسیت بیشتری خرج دهیم، آن وقت شاهد چه اتفاقاتی خواهیم بود؟ چه راه حلی





کتابخانه‌ای را رنگین سازد بی آن که به بهره‌وری واقعی آن دست یافته باشد؟

شاید در این میان به سبب نوع فعالیت و گستره عملکرد، همچنین عنوان بسیار عام و گسترده سیستم اطلاع‌رسانی ندا - یک که مؤسسه گسترش اطلاعات و ارتباطات فرهنگی نندارایانه دارد سنگ بنای کنج‌خانه منابع اطلاعاتی آن که کتابخانه و مرکز اسناد نامیده می‌شود بیشترین امکان را در آغاز چنین مسیر دشواری، اما ممکن، را داشته باشد.

شاید بتواند مسیر واقعی حرکتش با همفکری و همکاری سایرین، خانه اطلاعاتی جویندگان طلای رنگین‌کمان بر روی امواج الکترونیکی و فیزیکی و عینی باشد و به عنوان یک مرکز مرجع در حوزه تخصصی فوق خدمات پوشاننده‌تری ارائه دهد.

گاه معادله‌ها کفه‌های ترازوهای پرسشگرانه را با حجم سنگینی از علامتهای سؤال و تعجب به نفع کفه دیگر چقدر نابرابر می‌کنند!

یادداشتها

- ۱- کارشناس ارشد کتابداری، سرپرست کتابخانه و مرکز اسناد نندارایانه
- ۲- تابلو اعلانات الکترونیکی (BBS) Bulletin Board System

نیازی به خرید مجدد تعدادی از منابع، دست‌کم از سوی مراکز مشابه و همکاران مربوطه، نباشد؟ بدیهی است این امر به عنوان یکی از نمونه‌های پیشنهادی نیازمند شرایطی به شرح زیر خواهد بود:

* ابتدا پذیرش دیدگاه واقعی اشتراک در اطلاعات و منابع
* ایجاد یک کتابخانه و مرکز اطلاعات مشترک

* قراردادی اطلاعات موجود در این مرکز بر روی سیستم اطلاع‌رسانی شبکه‌ای
* پذیرش اشتراک در بهره‌مندی از اطلاعات با صرف هزینه مربوطه (که قطعاً بسیار کمتر از اشتراک نشریه‌های لاتین خواهد بود).

* برنامه‌ریزی منسجم و دقیق در شناسایی و تهیه و گردآوری، ذخیره و بازیابی اطلاعات
* همکاری مستمر در تأمین نیازهای اطلاعاتی

* انجام خدمات اطلاع‌رسانی و تحویل مدرک از طریق نظام‌های شبکه‌ای

و بسیاری شرایط دیگر که با همکاری و ایجاد چنین واحدی همواره می‌توان هزینه‌های متفرقه تهیه نسخه‌های اضافی را صرف منابع جدید و روشهای جدید اطلاع‌رسانی کرد. می‌توان همواره با یک جستجوی ساده و استفاده از امکانات شبکه‌ای و پست الکترونیکی تقاضای مطلب و مقاله مورد نظر را کرد.

آیا به راستی چنین رویایی در جمع کوچکی از شبکه‌هایی که خود داعیه اطلاع‌رسانی دارند به حقیقت خواهد پیوست؟ آیا در آن صورت می‌توان آمار نسخه‌های متعدد وارداتی منابع مشابه را از کمیت به کیفیت کاهش داد؟ آیا روزی این تشکلهای همسو یا هم تخصص این نیاز واقعی را لمس خواهند کرد یا این که هنوز هر یک از آنها ترجیح خواهد داد برای دل خود سالانه مبلغ گزافی هزینه کند و شکل ظاهری

برای به دست آوردن و توزیع مناسبتر این "طلای رنگین‌کمان" خواهیم یافت؟ آیا به کلمه بهره‌وری بهینه از این طلا نزدیک خواهیم شد؟ آیا بخش عمده‌ای از این سرمایه عظیم را در کاتالهای دیگری می‌توانیم هدایت کنیم؟ آیا همان سرمایه را در راه‌اندازی یک شبکه ملی اطلاع‌رسانی جامع و قوی نمی‌توان هدایت کرد؟ دو طرف این معادله به ما چه می‌گویند؟

حال اگر دستیابی به نظام ملی اطلاع‌رسانی فوق، که آرزوی بسیاری از متخصصان به ویژه در رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی است اما موانع تکراری و متأسفانه پرفردتی همواره سد راه آن بوده، امکان‌پذیر نباشد، در سطح یک شبکه و موضوع کوچک چطور؟

گفتار پایانی. دو معادله: اطلاع‌رسانی یا شبکه‌ها؟

در نگاهی گذرا یکی از متولیان جدید و فعال اطلاع‌رسانی، شبکه‌های داخلی و پایگاههای اطلاعاتی هستند که شبکه‌های فوق به صورت BBS های عمومی و تخصصی فعالیت می‌کنند. اما کدامیک از آنها به نفس خزان اطلاع‌رسانی، حافظه اطلاعاتی و به عبارت دیگر کتابخانه و مرکز اسناد مورد نیاز حرفه و فعالیت خود توجهی جدی نشان داده‌اند؟ تا چه میزان چنین مسئله‌ای را درک عمیق کرده‌اند و خواهان آن بوده‌اند؟ شاید در این میان بیش از همه شبکه ندا رایانه باشد که در بخش کوچکی از مجموعه خود به این مهم پرداخته و صد البته هنوز راهها پیش رو دارد.

همچنین، تعداد قابل توجهی از نشریاتی که وارد کشور می‌شود در حوزه کامپیوتر و شبکه‌های اطلاع‌رسانی و اینترنت است. حال آیا واقعاً نمی‌توان یک نظام کتابخانه‌ای منسجمی درخصوص موضوع فوق ایجاد کرد و شیوه استفاده و بهره‌مندی آن را به گونه‌ای قرارداد که